

## پرونده ویژه: فقر و نابرابری آموزشی



بازگشت به آرمان عدالت  
آموزش فراگیر برای توسعه انسان مدار  
تامین مالی آموزش، مردم یا دولت؟

پرونده ویژه دومین کنفرانس ملی  
توسعه و عدالت آموزشی

**سرمقاله**

۴ توسعه یعنی عدالت در «آموزش انسان محور»

**پرونده اول / بازگشت به آرمان عدالت**

۸ عدالت اجتماعی و مخالفتش

۱۲ عدالت آموزشی شرط نخست توسعه یافتگی

۱۳ برابری؛ آرمانی که نباید فراموش شود

**پرونده دوم / آموزش فراگیر برای توسعه انسان مدار**

۱۶ رابطه بفرنج آموزش و توسعه

۱۷ توسعه انسانی یعنی توانمند سازی

۱۹ عدالت آموزشی فرصتی تازه برای توسعه پایدار

۲۱ عدالت بر مدار کیفیت آموزشی

۲۷ بودجه مدرسه محور؛ تمرکز دایی در امر آموزش

**پرونده سوم / سیاستگذاری اجتماعی برای فقرزدایی آموزشی**

۳۲ نظام رده بندی مدارس تخریگر «سرمایه انسانی»

۳۴ نابرابری های آموزشی در حال تشدید است



۳۸ فقر آموزشی: ریشه ها و پیامدها

۴۱ چند و چون فقر آموزشی با تکیه بر آمارهای موجود

۴۲ عدالت آموزشی، دستاورد سیاستگذاری اجتماعی

۴۴ تکثر فرهنگی برای عدالت آموزشی

۴۷ «نگاهی از زاویه توسعه و بهگشت اجتماعی»

۵۱ عدالت آموزشی و جنسیت

۵۵ عدالت آموزشی، یک چالش فراگیر

**پرونده چهارم / آموزش پایه: پایه عدالت**

۵۸ تمرکز دایی ناتمام

۶۱ کیفیت فراگیر با منابع بخش عمومی

۶۴ جمعیت دانش آموزی اول ابتدایی در پنج سال آینده

۶۷ گام نخست: دوره پیش دبستانی

۷۰ سرمایه گذاری در سال های اولیه کودکی

۷۴ داستان یک روز سخت در آخر دنیا...

**پرونده پنجم / تامین مالی آموزش مردم یا دولت؟**

۷۸ حکمرانی خوب در آموزش و پرورش

۸۲ سند عدالت

۸۴ گام اول عدالت آموزشی را با بی عدالتی برداریم

۸۸ پرداخت مستقیم یارانه های آموزشی

۸۹ مالیات برای عدالت آموزشی

۸۲ نگاه دوگانه حکومت و خانواده به مدرسه

۹۵ سخن آخر: راهبردهای عدالت آموزشی

ضمیمه اقتصادی روزنامه شرق  
**صاحب امتیاز و مدیر مسوول:**  
 مهدی رحمانیان  
**دبیر ویژه نامه اقتصادی:** حجت اله میرزائی  
**امور اجرایی:** نکین درخشان  
**همکاران تحریریه:** اعظم پویا، متین رمضانخواه  
 غزاله عقیلی، زینب وکیل  
**با سپاس از:**  
 دبیرخانه دایمی کنفرانس توسعه و عدالت آموزشی  
**صفحه آرایی:** رضا دولت زاده  
**حروفچینی:** محبوبه رضایی  
**ویراستار:** مصطفی نوری  
**عکس:** سجاد رسولی  
**نظارت و اجرای چاپ:** ابوالفضل سلطانی  
**چاپ:** هنر سرزمین سبز  
**نشانی:** تهران، میدان آرژانتین، خیابان الوند  
 کوچه آرشیا پلاک ۶  
**تلفن:** ۸۸۶۵۴۳۹۰  
**نماینر:** ۸۸۸۸۰۷۱۹  
**تلفن سازمان آکھی ها:** ۹۲-۸۸۶۵۴۳۹۰



# توسعه یعنی عدالت در «آموزش انسان محور»



محسن رنانی  
هیأت علمی اقتصاد دانشگاه اصفهان

محاسبه‌گر خطرناکی هم تبدیل کند. در واقع بدون «پرورش» امکان درک و تحقق «عقلانیت جمعی» را از ذهن انسان گرفته‌ایم و بنابراین توانایی تحقق «توسعه» را از او گرفته‌ایم.

ما با غفلت از پرورش جنبه انسانی ذهن کودکانمان (پرورش) توانایی آنان را در مشارکت در فرایند توسعه از بین برده‌ایم. کودک ما وقتی آموزشش تمام می‌شود، در بهترین حالت اگر آموزش‌شان خوب بوده باشد، به ماشین‌های حافظه‌دار محاسبه‌گر تبدیل می‌شود. پس وقتی رانندگی می‌کند، فقط گاز می‌دهد چون می‌داند (مغزش محاسبه می‌کند) که با گاز دادن زودتر به مقصد می‌رسد اما توانایی درک این را که «ترافیک یک سیستم کنش متقابل جمعی است که فقط با مشارکت و مراقبت همه، محقق می‌شود» ندارد. همچنین وقتی وارد عرصه سیاست می‌شود، وعده‌های تهی می‌دهد چون می‌داند با وعده بیشتر رأی بیشتری کسب می‌کند اما توانایی درک این را ندارد که دموکراسی یک «بازی تکراری» است که اگر بر فریب بنا شود، وارد چرخه تخریب خواهد شد؛ بنابراین هر نظام آموزشی که صرفاً بر تقویت بُعد حافظه‌ای ذهن همراه با گسترش توانایی محاسبه‌گری ذهن کودکان ما بنا شود، نه تنها به‌عنوان یک موتور ضد توسعه عمل می‌کند بلکه در حال تکثیر یک بی‌عدالتی تاریخی است.

قاعده عدالت می‌گوید در جوامع انسانی در این کره خاکی، محور هرگونه سیاست یا سرمایه‌گذاری باید انسان و تقویت جنبه انسانی او باشد نه چیز دیگر. افزایش ثروت، قدرت، شهرت، فناوری، رفاه و نظایر اینها، همگی ذیل انسان و بر محوریت انسان معنی می‌دهد. افزایش اینها بدون اینکه جنبه انسانی انسان نیز همگام با آنها تقویت و تکامل یابد، نوعی هدردهی منابع و مصداق بی‌عدالتی است.

در نظام آموزشی، همه سامانه‌ها و فناوری‌ها و سخت‌افزارها و نرم‌افزارها باید در خدمت «انسان» باشد نه «آموزش» صرف. قرار است آموزش، خودش ابزاری برای بهروزی انسان‌ها باشد پس نباید در آموزش، جنبه‌های «انسان» افراد و مناسبات، فراموش شود. آموزش‌هایی که فقط روی تقویت حافظه و ارتقای محاسبه‌گری انسان متمرکز می‌شوند و جنبه انسانی ذهن او را به

عدالت، یا افقی است یا عمودی. عدالت افقی در آموزش یعنی همان تعداد صندلی و کلاس و معلم و سایر امکانات آموزشی که شهرها دارند و روستاها هم باید داشته باشند (به نسبت جمعیت‌شان)؛ اما عدالت عمودی می‌گوید تفاوت‌ها را لحاظ کن و به نسبت فقر آموزشی‌شان، بیشتر روی روستاها سرمایه‌گذاری کن. نظام آموزشی ما از نظر ظاهری، حتی عدالت افقی را هم برآورده نکرده است چه رسد به عدالت عمودی؛ اما داستان بی‌عدالتی آموزشی در ایران بسیار عمیق‌تر است. نظام آموزشی ما با غفلت از تقویت «توانایی توسعه» در کودکان ما، به گسترش یک بی‌عدالتی بین‌نسلی دامن زده است.

«توسعه» یعنی رفتن به سوی یک «جامعه انسانی» که مسائلس را با بیشترین مشارکت و با کمترین هزینه حل و فصل می‌کند؛ خواه مسئله تولید باشد، خواه مشکل توزیع باشد، خواه چالش سیاسی باشد و خواه بحران اجتماعی. توسعه یعنی حاکمیت تدریجی «عقلانیت جمعی» بر فرایندهای اجتماعی و اقتصادی (به جای حاکمیت سنت یا فرمان بر این فرایندها).

حاکمیت عقلانیت با تقویت هم‌زمان دو بُعد ذهنی ما تحقق می‌یابد: بُعد حافظه‌ای ذهن و بُعد تحلیلی ذهن. بُعد حافظه‌ای ذهن آن را به یک ابزار ذخیره اطلاعات یا یک ماشین حافظه‌دار تبدیل می‌کند. بُعد تحلیلی ذهن آن را به ماشین پردازشگر، محاسبه‌گر و تحلیل‌گر تبدیل می‌کند. بُعد تحلیلی ذهن نیز با دو ابزار تقویت می‌شود و تکامل می‌یابد: آموزش و پرورش. با آموزش صرف و بدون پرورش، ذهن صرفاً تبدیل به یک ماشین حافظه‌دار پردازشگر و محاسبه‌گر می‌شود. پرورش است که این ماشین حافظه‌دار محاسبه‌گر را «جنبه انسانی» می‌بخشد. اگر «جنبه انسانی» ذهن آدمی پرورش و تکامل نیابد، انسان‌ها فقط عقل فردی‌شان رشد می‌کند که می‌تواند آنها را به ماشین‌های

ولی هوش اجتماعی یعنی آموزش «توانایی زیست انسانی» را رها کرده است. نظام آموزشی ما هدفش «دانشمندسازی» جوانان ماست، نه «توانمندسازی» آنان. نظام آموزشی عادلانه که نظامی هم دانشمندسازی می‌کند هم توانمندسازی در غیر این صورت در چنین نظامی هرچه دانش بیشتری در ذهن کودکان تزریق شود آنان به ربات‌های محاسبه‌گر و تحلیل‌گر دقیق‌تری تبدیل می‌شوند اما از یک زندگی انسانی پرمحتوا و دلپذیر دورتر می‌شوند. به این ترتیب دانش‌آموزان ما یا تبدیل به ماشین حافظه می‌شوند و یا تبدیل به دانشمندان بی‌رحم و بی‌اخلاق. چنین نظام آموزشی در دوره‌های بین نسلی به‌عنوان یک ماشین مولد بی‌عدالتی عمل می‌کند. نابودی طبیعت و محیط‌زیست (به‌عنوان میراث مشترک بین نسلی) حاصل غلبه «هوش منطقی» بر «هوش اجتماعی» بوده است.

در یک کلام، توسعه به معنی ارتقای بهره‌وری جوامع در فعالیت‌های اقتصادی خود همراه با بهبود کیفیت مناسبات انسانی و اجتماعی است. وقتی فقط بهره‌وری در فعالیت‌های اقتصادی رخ می‌دهد، اصطلاحاً می‌گوییم «رشد اقتصادی» رخ داده است؛ اما توسعه وقتی رخ می‌دهد که بُعد دوم (بهبود کیفیت مناسبات انسانی و اجتماعی) نیز رخ بدهد و تحقق بُعد دوم توسعه نیازمند یک نظام آموزشی «انسان‌محور» است که در کنار «هوش منطقی»، بر «هوش اجتماعی» افراد نیز متمرکز شود. از این منظر نظام آموزشی ما اکنون یک نظام «ناعادلانه» است چراکه تقریباً همه امکانات و منابع خود را برای بسط و آموزش کاربرد بهتر «هوش منطقی» افراد به‌کار گرفته است و سهم برنامه‌های معطوف به ارتقای «هوش اجتماعی» در آن بسیار پایین است. با تداوم این وضعیت، امیدی به رخ نمودن بُعد دوم توسعه (بهبود کیفیت مناسبات انسانی و اجتماعی) نخواهد بود؛ بنابراین تا زمانی که در تخصیص منابع در نظام آموزشی ما عدالت میان «هوش منطقی» و «هوش اجتماعی» رعایت نشود، امیدی به راه‌افتادن قطار توسعه در افق نزدیک نخواهد بود.

در یک کلام عدالت آموزشی یعنی:

حرکت از نظام آموزشی «حافظه‌محور» به نظام آموزشی «رابطه‌محور».

عبور از نظام آموزشی «دانش‌محور» به نظام آموزشی «انسان‌محور».

دستیابی به «عدالت عمودی» پس از «عدالت افقی».

تحول از نظام آموزشی «مدرسه‌محور» به نظام آموزشی «جامعه‌محور».

اهتمام به «توانمندسازی» نه «دانشمندسازی».

اهتمام به «آموزش اندیشیدن» نه «آموزش اندیشه‌ها».

و بدانیم که:

«توسعه»، از توسعه «شخصیت» افراد آغاز می‌شود، نه از توسعه «دانش» آنان یا توسعه «فناوری».

توسعه از خانه و کودکستان و دبستان شروع می‌شود نه از خیابان و کارخانه.

توسعه از سرمایه‌گذاری بر «انسان‌ها» آغاز می‌شود نه سرمایه‌گذاری بر «نیازهای انسان‌ها».

فراموشی می‌سپارند، در بطن خود نوعی بی‌عدالتی دارند؛ زیرا بر بخش غیرانسانی ذهن متمرکزند. بخش غیرانسانی ذهن همان است که ربات هم دارد، حیوان هم دارد. بخش انسانی ذهن همان توانایی اندیشیدن خودآگاهانه و تمییزدادن و انتخاب‌کردن‌های «اجتماعی» است که ربات و حیوان ندارد. تمرکز صرف نظام آموزشی بر بُعد حافظه‌ای و محاسبه‌گرانه ذهن افراد بدون توجه به بُعد «اندیشه انسانی» آنها، افراد را به ربات‌های بی‌احساس یا حیوانات موزی تبدیل می‌کند. متأسفانه در ایران، سازماندهی نظام آموزشی ما بر محور بهره‌وری هوشی (IQ) است؛ یعنی تمرکز بر «هوش منطقی» که از نوع تمرکز بر سخت‌افزار مغز یا تمرکز بر بخش حافظه‌ای مغز است. برای ارتقای جنبه انسانی ذهن یا همان «پرورش» باید بر هوش اجتماعی (EQ) افراد متمرکز شویم. خیلی ساده وقتی فردی تا حد قابل قبولی دارای این چهار توانایی باشد می‌گوییم او از هوش اجتماعی مناسبی برخوردار است: ۱) توانایی در ایجاد روابط بین فردی انسانی و صمیمانه با دیگران؛ ۲) توانایی گفت‌وگو و مذاکره برای حل مسائل اختلافی؛ ۳) توانایی سازماندهی و مدیریت گروه؛ ۴) و نهایتاً توانایی شناخت و تحلیل عواطف و علایق دیگران در جهت برقراری ارتباطات انسانی بهتر. در واقع ما انسان‌ها موجودات اجتماعی هستیم که با دو دسته موانع و محدودیت‌ها روبه‌رو هستیم. نخست محدودیت‌های طبیعی و فیزیکی و دوم محدودیت‌های اجتماعی. ما برای رفع این دو دسته محدودیت به دو گونه توانایی فکری و رفتاری نیازمندیم. هوش منطقی به‌تنهایی فقط توانایی حل محدودیت‌های طبیعی را به ما می‌بخشد؛ مثلاً اینکه چه کنیم که آب بدون نیاز به مصرف انرژی از عمق زمین به سطح بیاید، با هوش منطقی به آن می‌توان پاسخ داد (حفر قنات)؛ اما پاسخ به این سؤال که من به‌عنوان مدیر چگونه در اعضای گروه حس تعهد و تعلق به گروه را ایجاد کنم، از عهده بهره‌وری هوشی من به‌تنهایی ساخته نیست. بهره‌وری هوشی حتماً باید با هوش اجتماعی ترکیب شود تا چنین پدیده‌ای محقق شود و من بتوانم به اعضای گروه، حس تعلق مشترک ببخشم.

آی‌کیو یا بهره‌وری هوشی، یک توانایی است مانند همه توانایی‌های دیگر ما که قرار است در خدمت به‌روزی انسان باشد. انسانی که هوش اجتماعی پایینی دارد هرچه بهره‌وری بالایی هم داشته باشد به‌روزی‌اش افزایش نمی‌یابد و به به‌روزی دیگران هم کمکی نمی‌کند. حتی گاهی بهره‌وری بالایی، وقتی با هوش اجتماعی ترکیب نشود، با تقویت بُعد محاسبه‌گری انسان‌ها موجب رقابت‌های شدید و مخرب و رفتارهای غیرانسانی‌تر میان آنها خواهد شد. بهره‌وری هوشی به‌تنهایی موجب بهبود بهره‌وری فعالیت انسان‌ها در برابر محدودیت‌های طبیعی و فیزیکی می‌شود، اما به‌تنهایی بهره‌وری آنان را در مناسبات با یکدیگر بالا نمی‌برد. برای این منظور، نیازمند حضور «هوش اجتماعی» در کنار بهره‌وری هوشی هستیم. کوتاه سخن اینکه زندگی انسانی‌تر نیازمند «هوش اجتماعی» بالاتر است.

نظام آموزشی ما بر تقویت و استفاده حداکثری از بهره‌وری هوشی متمرکز شده است، در حالی که تحقق عدالت، مشروط به توجه متناسب، به جنبه اجتماعی و مناسبات انسانی ذهن (هوش اجتماعی) نیز هست. نظام آموزشی ما حافظه را تقویت می‌کند

